

خبرنامه

۱۹ بهمن، سالروز رستاخیز
سیاهکل را گرامی میدانیم

چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران

۱۳۵۸ / ۱۱ / ۱۹

ویژه ۱۹ بهمن

شماره: ۱۳



پیش بسوی سازماندهی مسالمت‌آمیز تسویه حساب!

سیاهگل

شکست تاکتیکی یا استراتژیک؟

قدم اول هر راه سترگ
با شکست هم نفس است .
درسی گیریم از این جانبازان
واژگون گردانیم
قصر فرعونى ضحاک زمان
.....

حماسه سیاهگل سرآغاز مبارزه مسلحانه خلق ایران است . رفقای ما با شلیک گلوله های خود در جنگلهای سیاهگل مبارزه ای را آغاز کردند که در شرایط جامعه ما تنها در بستر آن ، خلق می توانست و می تواند مبارزه کند ، باقی بماند ، رشد کند و حاکمیت امپریالیستی را نابود سازد .
رزمندگان سیاهگل توده ها را به مبارزه ای فرا خواندند که خود در پیشاپیش آن قرار گرفته بودند و با شهادت خود به توده ها نشان دادند که به پیروزی مبارزه ایمان دارند . تنها کسانی که به حقانیت آرمانهای خود و راه رسیدن به آن اعتقاد دارند می توانند چنین قهرمانانه مرگ را بپذیرند . اگر تا آن زمان عناصر روشنفکر توده ها را به مبارزه (به شکلی از مبارزه) دعوت میکردند اما خود در کناری ایستاده بودند ، اگر تا آن زمان عناصر روشنفکر تنها آن شکل از مبارزه را صحیح میدانستند که توده ها خود انجام دهند و انتظار رهبری و یاری روشنفکران را نداشته باشند تا اینان بتوانند در پشت سر توده ها و نه در صف مقدم آن حرکت کنند و در واقع "مبارزه بی خطری" !! را انجام دهند ، رزمندگان سیاهگل نشان دادند که عناصر آگاه چگونه باید به انجام وظایف تاریخی خود بپردازند و چگونه باید در پیشاپیش مبارزات توده ها قرار گیرند . رفقای ما برای اولین بار در جنبش کمونیستی ایران نشان دادند که چگونه باید شکست ها و پیروزی ها و عملکرد مبارزه طبقاتی را با قوانین خود مبارزه طبقاتی سنجد و ارزیابی نمود تا آنزمان رژیم مزدور محمد رضا شاه با تبلیغات جهنمی خود به روشنفکران و توده ها اینچنین وانمود کرده بود که باید هر حرکت مبارزاتی را با کمیته ها و قوانین ریاضی ارزیابی نمود و عناصر فرصت طلب نیز برای توجیه بی عملی خود مبلغ این تئوری گشته بودند . آنها همواره از این سخن می گفتند که در برابر ارتش چند صد هزار نفری شاهنشاهی و فلان عدد تانک و پهپوسان عدد هلیکوپتر و چه می توان کرد ؟ و آنها هیچگاه نخواستند که بفهمند مبارزات توده ها مراحل کمی و کیفی ای را خواهد گذراند که تنها در حوزه حرکت اجتماعی قابل بررسی است . جنبش اخیر خلق ما صحت تئوریهای رفقای چریک فدائی را بخوبی نشان داد .

رفقای ما در تحلیل مشخص خود از شرایط میهنمان به این نکته پی بردند که آنچه موجب رکود و خمود مبارزات توده هاست چیزی جز مجموعه ای عوامل روبنائی نیست . آنها با تکیه بر آموزشها لنین بخوبی درک کرده بودند که هیچگاه امپریالیسم نمی تواند در جامعه ای تحت سلطه ، مناسباتی تولیدی برقرار نماید که رشد یابندگی نیروهای مولده را همراه داشته باشد ، پس شرایط عینی برای یک انقلاب دموکراتیک نوین وجود دارد . سالها بود که جنبش کمونیستی از خود می پرسید دلیل فقدان جنبشهای وسیع توده های خود بخودی چیست و رفقای ما توانستند بسا برخوردی دیاکتیکی با واقعیتهای جامعه ، پاسخ این سؤال را کشف کنند و در عمل از تئوریهای خود بهره گیرند .

اپورتونیستها همواره کوشیده اند تا با مخدوش کردن نظرات رفقای سیاهگل تئوریهای خود را به اثبات برسانند . آنها همواره صحبت از آن میکنند که گویا رفقای سیاهگل انتظار داشتند که توده های دهقانی فی الفور به آنان بپیوندند . اما هنگامی که شما از آنها بخواهید تسلأ استدلال خود را ادامه دهند آنها به ناچار آشکار خواهند کرد که هدفشان از این بحث تنها در

این است که دست آخر ثابت کنند که در سال ۴۹ شوده های دهقانی در درون مناسبات تولیدی رشد یافته‌ای به امر تولید اشتغال داشتند که آنان را از وضع موجود راضی نمی نمود، بدینگونه دست خود را رو میکنند. اما اکنون که بنده ترس از قدرت از دهقانان برداشته شده است آنها برای شما خواهند گفت که چگونه سالهاست در فقر و تنگدستی ای زندگی میکنند که در یک تحلیل عمیق حاصل گسترش مناسبات امپریالیستی در روستا بوده است. بالا رفتن هزینه تولید برای رقابت با محصولات ماشا به امپریالیستی در بازار، اجبار به تولید محصولات که به نازل ترین قیمت باید به کارخانهات امپریالیستی فروخته میشد، خرید کود و ابزار و ماشین آلات... کشاورزی تولید امپریالیسم به حداکثر قیمت و فروش محصولات دسترنج دهقانان به حداقل قیمت افزایش استعمار بوسیله بانکها، شرکتهای تعاونی و شرکتهای سهامی زراعی و... برداشت اقسا و اجاره زمین، کوتاه شدن دست دهقانان از منابع طبیعی چون مرتع، جنگل، شکار و ماهیگیری که تا قبل از آن بخشی از هزینه زندگی روستاییان را تامین میکرد پرداخت باج به دولت امپریالیستی همچون حق مرتع، حق آید... همه و همه آنچه انچه ان زندگی را بدست دهقانان تنگ ساخته بود که بسیاری از آنان روستاها را رها کردند و به شهرها گریختند.

اپورتونیستها برای اثبات گفتار خود در عاقل شکست سیاسی شکل طبق معمول به سطحی ترین دلایل متوسل میشوند تا مبارزه رفتای سیاهکل را مبارزه ای آنارشیستی و آوانتوریستی و بی عملی خود را عین عمل قلمداد کنند. آنها درباره این نکته گفتگو میکنند که برخی از رفقای سیاسی سیاهکل توسط روستاییان دستگیر شدند و آنها را دلیلی برای اثبات گفته های خود میدانند. اما اگر بفراهند واقعبینت را بفهمند (که نمیخواهند) تنها کافی است که به تجربه انقلاب کوبا مراجعه کنند تا بفهمند که چگونه گفتار آنها جز مشتی دلیل بوج چیز دیگری نیست. مگر نه اینکه انقلاب کوبا پیروز شد؟ پیروزی انقلاب خود نشان دهنده این نکته است که شرایط عینی انقلاب در کوبا وجود داشته است. پس چرا "چه گوارا" میگوید که تا هنگامی که جریک در منطقه عملیاتی خود به یک نیروی مادی و قدرتمند تبدیل نشده است نمیتواند به روستاییان اعتماد کند و بسیاری دیگر تا چنین مرحله اصل عدم اعتماد مطلق به دهقانان را متاخر می کند؟ چه گوارا واقعبینت را می بیند و اپورتونیستها آنچه را که میخواهند بعنوان واقعبینت وجود داشته باشد. چه گوارا می فهمید که چگونه ترس از حاکمیت برخی از دهقانان را ناگزیر از واکنشهایی میکنند. این واکنشها نه به خاطر مخالفت با جریک و اهداف او بلکه بخاطر ترس از حاکمیت است. از اپورتونیستها بخواهید که حداقل یکبار هم که شده است با دقت خاطرات جنگ انقلابی کوبا را بتوانند. رفقای ما خیلی خوب میدانستند که دهقانان بسیار دیر به آنها خواهند پیوست. آنها میدانستند که این پروسه بمراقب اولانی تر از کوبا خواهد بود. تجربه امپریالیسم در مبارزه بر علیه جنگ جریکی، خفقان و سرکوب گسترده رژیم، عدم وجود جنبشهای خود بخودی وسیع دهقانی در مدت زمانی اولانی، فقدان جنبش سیاسی لازم در میان توده های دهقانی عدم اعتماد به عناصر آگاه و پیشرو و با ان نتیجه عدم اعتماد به شکل مبارزاتی ای که پیشا جنگ ارائه میدهد، همه و همه عواملی بودند که به سود دشمن عمل مینمود، ولی شرایط تاریخی جامعه ما بگونه ای بود که هیچیک از این عوامل نمیتوانست جلو بست و گسترش مبارزه را سد نماید. این عوامل گرچه موافقی در پروسه جلب حمایت معنوی و مادی و سر باز گیری از میان دهقانان بسود ولی هیچکدام نمیتوانست در پروسه استراتژیک مبارزه از تشکیل ارتش خلق جلوگیری نماید.

رفقای سیاهکل میدانستند که تا قبل از سر باز گیری از میان دهقانان عملیات نظامی آنها نمی تواند جهت اصلی خود را بر تعرض و جهت گرد کردن ماشین دولتی بنهد بلکه این جنبه تبلیغی عملیات بود که وجه غالب آنها تشکیل میداد. و درست به همین خاطر بود که شکست نظامی در سیاهکل پیروزیهای سیاسی را بدستال داشت. آنچه ان پیروزی که قبل از آنکه حاکمیت بتواند فریاد شادی سردهد، قبل از آنکه اپورتونیستها با دلی شاد و چهره ایی نمکین بتوانند ندبه سردهند که عده ای "جوان" جان خود را در راهی بیپوده تلف کردند، نتایج آن آشکار

گردید و جامعه را لرزاند. همه جا سخن از سپاهک بود، تمامی جامعه به تفکر درباره آن پرداخت و علیرغم خواست حاکمیت، جو سیاسی ششاد و فریاد "فرسیو مرگت مبارک" در تمامی دانشگاهها اثر مبارزه سپاهک و ادامه مبارزه را بهینه نشان داد و رژیم مزدور را خشمگین و ناامید ساخت و اپورتونیستها را به کنج سوراخهایشان راند. دیگر کوردلان هم نمی توانستند صحبتی از شکست مبارزه مسلحانه نمایند و این درست همان چیزی بود که رفقای سپاهک آگاهانه از مبارزه خود انتظار داشتند. هنگامیکه رفقای رزمنده سپاهک را به زندان اوین منتقل کردند این زندان تقریباً خالی از زندانی بود. یکی از نگهبانان زندان از رفیق صفائی پرسید که با این عده قلیل از دست شما چه کاری ساخته بود و رفیق صفائی با و پاسخ داد که تا یکسال دیگر این زندان مملو از زندانیان سیاسی خواهد شد. و یکسال بعد آنچنان نیروی به صحنه مبارزه وارد شد که نه تنها در زندان اوین بلکه در تمامی زندانهای رژیم جایی خالی وجود نداشت و نگهبان زندان اوین حیران از زندانیان سیاسی سوال میکرد که صفائی از کجا اینرا میدانست؟ و این سوالیست که اپورتونیستها نیز از خود می کنند: صفائی از کجا میدانست که چنین نیروی عظیمی به مبارزه رو خواهد آورد؟

شکست تاکتیکی سپاهک پیروزیهای بعدی را بدنبال داشت و این نشان داد که چگونه با داشتن یک استراتژی انقلابی شکستهای تاکتیکی سکونی برای پیروزیهای بعدی خواهند بود. اپورتونیستها معتقدند که شکست سپاهک، شکستی استراتژیک بوده است. به نظر آنان سپاهک از آنجهت شکست خورد که شرایط عینی، چنین شیوه مبارزه ای را از قبل محکوم به شکست کرده بود. اما بسیاری از اینان هنوز هم نمی توانند این نکته را آشکارا بیان کنند. به غاصبین نام سازمان ما نگاه کنید. از نظر آنها سپاهک شکلی از مبارزه را ارائه داد که توده ها را به کجراه میکشاند. مگر نه آنست که از نظر این اپورتونیستها در آنزمان باید در جهت ایجاد حزب طبقه کارگر کوشش میشد، پس سپاهک تنها مانعی در این راه بود. اما این غاصبین نمی توانند آشکارا بگویند که سپاهک شکستی استراتژیک بوده است، آثارشیمی نبوده است. . . . پس با این مسئله رندانه برخورد میکنند. آنان اصلاً هم از رستاخیز سپاهک ستایش میکنند ولی نه بعنوان آغاز مبارزه مسلحانه خلق بلکه بعنوان "تولد سازمان چریکهای فدائی خلق" و بدین ترتیب میکوشند بسیاری از مسائل را به شیوه ای کاسیکارانه مخدوش کنند. رستاخیز سپاهک را از نقطه عطفی در مبارزه خلق به سطح یک مسئله درون سازمانی تنزل دهند و از اهمیت واقعی آن بکاهند تا تئوریهای پوسیده و "حزب توده ای" خود را با توسل به کتیف ترین شیوه در ذهن هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق فرو کنند. باید نقاب را از چهره آنان برداشت و از آنان خواست که صریحاً بگویند که رستاخیز سپاهک شکستی تاکتیکی بود یا استراتژیک؟

رزمندگان سپاهک با اعتقاد به مشی انقلابی و عشق به خلق مبارزه ای را آغاز کردند که سالها سکوت و خفقان را در هم شکست و راهگشای مبارزات خلق گردید. آنان آگاهانه مبارزه کردند. پس آنجا که لازم شد شهادت رانیز به آسودگی پذیرفتند. خون سرخشان درخت انقلاب را آبیاری کرد و راه سرخشان راه فرزندان راستین خلق گشت. یادشان گرامی باد.

درود بسی پایان به رزمندگان رستاخیز سپاهک
زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به
آزادی است

هر چه مستحکمتر باد صفوف چریکهای فدائی خلق
نسایب باد نفوذ مودیانه اپورتونیسم در جنبش
کمونیستی ایران
مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

تهران - شهرداری منطقه ۲

بعد از مراجعات مکرر نمایندگان کارگران پیمانی نواحی ششگانه شهرداری منطقه ۲ تهران به این شهرداری و تقاضای مزایای (حق مسکن، حق اولاد، و دیگر مزایای اولیه کارگران) که طبق دستور شهرداری وقت باید از تاریخ ۵۷/۷/۱ به آنان تعلق می گرفت، شدند و چون به آنان همواره جواب منفی داده بودند در روز ۵۸/۱۱/۶ گروهی از این کارگران که حدود ۱۵۰ نفر میشدند به شهرداری مراجعه و یکسره به اطاق شهرداری رفتند تا خواستههای خود را دستجمعی به او گوشسزد نمایند، شهرداری تهران تا از حام کارگران رامشاهد کرد پاسداران مستقر در شهرداری و مامورین شهرداری را برای محافظت از خود به اطاق خویش فرا خواند و از آنان خواست که "نظم" را برقرار سازند (کارگران را سرکوب نمایند) یکی از پاسداران در مدخل درب ورودی اطاق آقای شهردار مستقر گردید و با فحش و ناسزا به کارگران توهین نمود؛ کارگران به این کار پاسدار اعتراض کردند ولی پاسدار مزبور خشمگین تر شده و دستگیره آتشش تگنگ خود را کشید اما در همین وقت یکی از کارگران که به خشم آمده بود خشاب تگنگ پاسدار مزبور را کشیده و با همان خشاب بسر پاسدار مزبور ضربه ای زد و دیگر کارگران چون نمی خواستند درگیری ایجاد نمایند پاسدار مزبور را که همینطور فحاشی میکرد به داخل یکی از اطاقها هل داده و در را روی او بستند شهرداری که از اتحاد کارگران به وحشت افتاده بود از شهربانی محل تقاضای چند پاسدار نمود که فوراً ۱۰ پاسدار رسیدند ولی این

پاسداران ضد کارگری نیز نتوانستند در عزم راسخ کارگران خلقی وارد آورند. شهرداری ناچسب راز نمایندگان کارگران تقاضا نمود که با او به مذاکره بنشینند. بعد از مذاکره شهرداری به آنان قول داد که روز بعد (۵۸/۱۱/۷) حقوق و اضافات ماه جاری و ۱۵ روز دیگر نیز بقیه اضافات پرداخت خواهد شد که البته این اضافات نه از تاریخ ۵۷/۷/۱ بلکه از تاریخ ۵۸/۱/۱ به آنان پرداخت خواهد شد. کارگران بعد از عقداری تامل و طلب پرداخت قوری اضافات این چند ماهه متفرق گردیدند.

شهباز

«نمونه ای از سیاستهای ضد کارگری»

بخشنامه ای به تاریخ ۵۸/۹/۷ و بشماره ۵۳۵۶ با امضای شهردار انقلابی شهباز (۱۴) مهتدس عطاءاله ستود صادر شد. این بخشنامه بنیال گرد همائی اعتراض آمیز کارگران شهرداری (در تاریخ ۵۸/۸/۴) که در آن کارگران خواستستار رسیدگی به وضع خود و برخورد آری از کهکهای مربوط به مسکن، خواروار و حق عاکنه مندی شده بودند، صادر شد. آقایان مسئولین در اینستین بخشنامه محل مشکلات مالی "شهرداری را در اخراج کارگران و قطع همین چندرغاز دستسزد آنان میدانند!

در بخشنامه آمده است "از آنجا که شهرداریها بایستی خود کفا بوده و با درآمد محدود ماهیانه (بدونید با مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیمی که حاصل رنج مداوم و شبانه روزی زحمتکشان و استثمأ

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق بره بستی طبقاته کارگر

آنان است) "جوابگوی کلیه هزینه‌های شهرداری اعم از پرسنلی و عمرانی باشند چاره کار را در اخراج عده‌ای از کارگران روزمزد موقت خسود میداند . " البته این‌ها کارگرانی هستند که حداقل ۳ سال در شهرداری سابقه کار دارند و کارشان رفت و روب سطح شهر است. حال شهرداری میخواهد آنانرا اخراج نماید .

ضحك آنکه در پایان بخشنامه افزوده شده : "قبل از اینکه شهرداری برابر قوانین و مقررات آنانرا اخراج کند بهتر است آنانکه داوطلب هستند بسا دریافت مزایا طبق قانون کار اخراج شوند و آنها که فکر میکنند بتوانند بطور گروهی کارهای مربوط به نظافت و حمل زباله بخارج از شهر و یا کارهای عمرانی را بصورت کنترات انجام دهند می‌توانند پس از اخراج با شهرداری همکاری داشته باشند . " مرحیسا به این دولت حامی " مستضعفین " بسا این قوانین کار " انقلابی " اش !!

رشت

کارگران بیکار رشت پس از يك سلسله تحصن‌ها و راهپیمائی و تظاهرات هنوز به خواستهای خود دست نیافته بودند . در این رابطه استانداری جهت انحراف مبارزات کارگران بیکار به يك شگرد قدیمی متوسل شد و به کارگران بیکار اینطور وانمود نمود که گویا این شوراهای کارگری کارخانجات هستند که بدلا بلی کارگران بیکار را در واحدها راه نمیدهند از اینرو استانداری برای بوجود آوردن اختلاف بین کارگران شاغل و کارگران بیکار، از کارگران بیکار خواست تا به کارخانه‌ها مراجعه کنند و علل عدم استخدام خود را جویا شوند . در این رابطه کارگران بیکار حدود ۷ نفر نماینده از میان خود تعیین و با در دست داشتن احکامی از استانداری به کارخانجات در حال تاسیس و یا در حال کار مراجعه نمودند . پس از اینکه نمایندگان کارگران بیکار در تاریخ ۵۸/۱۱/۹ در یکی از کارخانهای در حال تاسیس با شورای کارگری جلسه‌ای برقرار می‌نمایند نمایندگان شورای کارخانه ، نمایندگان کارگران بیکار را از حقیقت اوضاع آگاه می‌کنند .

نمایندگان شورا توضیح میدهند که این کارفرما و نمایندگان دولت (که استانداری در راس آن قرار دارد) هستند که قطع اعتبار و عدم تهیه مواد اولیه سبب رکود و در نتیجه بیکاری شما

میشوند . نمایندگان شورای کارخانه سپس می‌فزایند که " واحد ما در صورت تکمیل شد قادر است ۱۲۰ نفر نیروی انسانی را جذب نماید ولی از چند ماه پیش از دادن حقوق به کارگران مشغول بکار این واحد خوداری کرده‌اند . در حقیقت می‌خواستند کارگران شاغل این واحد را نیز به خیل بیکاران بیافزایند که ما به استانداری مراجعه نمودیم ولی جز حرف نتیجه‌ای نگرفتیم و پس از یکسلسله مبارزات با وزارت صنایع و معادن ، بانک توسعه صنعتی و معدنی و وزارت کار در تهران بود که ما توانستیم حقوق ماهیانه خود را دریافت داریم و از بسته شدن واحد خود جلوگیری بعمل آوریم . پس این شوراها نیستند که از ورود کارگران به کارخانه‌ها جلوگیری می‌کنند و موجب بیکاری میشوند بلکه این خود کارفرماها و مسئولین دولتی هستند که بیکاری را تشدید میکنند "

کارگران بیکار که وضع را چنین دیدند از تاریخ ۵۸/۱۱/۹ در استانداری دست به تحصن زدند .

در این میان حزب جمهوری اسلامی کوشید تا از مسئله بیکاران استفاده کرده و مبارزه آنها را بطرف شخص استانداری متمایل کند تا بدینوسیله خسرده حسابهای خود را با استانداری گیلان تسویه کند . بالاخره در تاریخ ۵۸/۱۱/۱۰ استانداری گیلان داوران استتفا داد و مهندس انصاری معاون استانداری خراسان که گیلانی الاصل می‌باشد بسمت استانداری گیلان منصوب شد و از ابتدای کار با مسئله کارگران بیکار رشت که در استانداری تحصن نموده بودند روبرو گردید و وقتی که جمع کارگران بیکار شد ، کارگران بیکار که از این همه سرد و اندنهما دیگر کاسه صبرشان لبریز شده بود او را بازداشت کردند . کارگران بیکار گفتند تا تضمین مشخصی برای مشکل بیکاری که یکی از راههای آن بیمه بیکاری است ، ندهید حق اجازه کار ندارید ، زیرا که شما نیز مانند استانداری قبلی پس از دادن وعده و وعید و به انحراف کشاندن مبارزات کارگران بیکار فرار را برقرار ترجیح میدهید . کارگران بیکار بسا توجه به تحقیقاتی که کرده بودند از استانسیدار خواستند که با در اختیار قرار دادن بودجه اعتباری به دو واحد در حال تاسیس ریستدگی و بافندگی کارخانجات " پوشش " و " ایران پوپلین " ، این دو کارخانه را براه بیاورند تا کار برای کارگران بیکار ایجاد گردد .

توسطه عوامل ضد کارگری در ایجاد تضاد
بین کارگران شاغل و کارگران بیکار باگاهی
کارگران هارز نقش بر آب میشود .

* * *

گزارشی از يك كارخانه

رئیس کارخانه مالیتکس و برادرش با نضمام یک
نفر حسابدار آن شرکت که همگی از عوامل ناصر پسر
کاشانی صاحب کارخانه میباشند ، نماینده شورای
کارگران را که جهت مذاکره به دفتر رئیس رفته بود
کشت زد و مضروب مینمایند .

ماجرای کارخانه مالیتکس

کارخانه مالیتکس واقع در کیلومتر ۱۰ جاده رشت -
لاهیجان میباشد . نسبتاً کوچک است و دارای ۳۴
نفر پرسنل که اکثریت آنان را دختران تشکیل میدهند
میباشد . تولید این کارخانه پتو میباشد که از بازار
خوبی نیز برخوردار است . کارخانه متعلق بسره
ناصر و منصور پور کاشانی است .

پس از قیام ، کارگران تعداد سه نفر را از میان خود
بمنوان نمایندگان شورا انتخاب می نمایند و به آنان
رای اعتماد میدهند . لیکن با توجه به عدم آگاهی
کارگران و اعضا شورا و سیاستهای کارفرما و هم
چنین حمایت استانداری از کارفرما ، کارگران و شورا
کارخانه نمی توانستند به خواستههای بحق خود
جامه عمل ببوشانند . یکی از حقههای کارفرما در
این واحد برای تشدید استثمار کارگران عدم
اجرای طرح طبقه بندی مشاغل (در این رابطه ما
با شناخت طرح طبقه بندی که اساس استثمارگران
مشخص نبودن وظایف کارگران و همه کاره و هیچ
کاره بودن را مورد نظر داریم) و خوداری از
مشخص نمودن وظایف کارگران بود . کارفرما برای
اینکه طرح طبقه بندی را در کارخانه پیاده ننماید
همیشه سعی میکند تعداد پرسنل واحد کمتر از
نفر باشد . (طبق ضوابط اداره کار تنها کارخانه
هایی که بیشتر از ۵۰ پرسنل داشته باشند میتوانند
طرح طبقه بندی مشاغل داشته باشند) معمولاً از
یک کارگر چند نوع کار و بهره کشی می نمود . کارگران
هر زمان که دم از خواستههای میزدند به اخراج و
کسر حقوق تهدید می شدند . در این کارخانه
شخصی بنام سید مهدی ضرابی که همه کاره کارخانه
از ریاست گرفته تا مسکول اول شیفت برقکار و مکانیک
میباشد (بهت بگوئیم مباشر کارخانه است) وجود

از اینرو نماینده های از سوی کارگران بیکار و مساوان
استانداری به کارخانه "پوپلین" رفته قرار میشوند
که مدیر کارخانه را جهت دادن یک سلسله اطلاعات
به استانداری بیاورند که چند تن از نمایندگان
شورای کارخانه "پوپلین" اعلام میکنند که نمایندگان
شورای کارگران به استانداری خواهند آمد و بسوی
سوالهای کارگران بیکار پاسخ خواهند داد . شورا
کارگران ایران پوپلین ۴ نفر را مامور کرد تا در
جلسه استانداری شرکت کنند . در جلسه ای که در
استانداری با حضور کنیه کارگران بیکار ، اعضا
شورای کارگری ایران پوپلین و استانداری تشکیل
شد یکی از کارگران نماینده شورای ایران پوپلین
تاریخچه ای از تاسیس کارخانه و هارزات کارگران
برای جلوگیری از بیکار شدن توسط مدیران کارخانه
که قصد تعطیل کارخانه را داشتند و سپس هارزه
که برای اخراج ۱۰ تن از مدیران ضد کارگر انجام
داده بودند ، نمود . آنگاه این کارگر توضیح داد که
چگونه پس از اخراج این مدیران کنیه آنها با یک
درجه ترفیع بند بریت عامل و با عضو هیئت مدیره
واحد های دیگر در شهرهای دیگر منصوب شدند .
آنگاه نتیجه گیری نمود که امین شورا های کارگری
و کارگران کارخانه ها نیستند که سبب بیکاری کارگران
میشوند بلکه این سرمایه دارها و نمایندگان دولتی در
کارخانجات و همین استانداریها هستند که قادر به
ایجاد کار برای شما نیستند . در این مورد یکی
از نمایندگان کارگران که زن بود درباره وضع
بیکاری ، سرمایه داری وابسته و وابستگی و مشکلاتی
که برای خود کارگران شاغل نیز مطرح است کسه
نموده ان را از زبان نماینده کارگران ایران پوپلین
شنیده بودند ، توضیحاتی داد و از استانداری مضرانه
تقاضای بیمه بیکاری را نمود . برای این مسئله
استانداری با "شورای انقلاب" تماس گرفت و خواست
کارگران بیکار را درباره بیمه بیکاری که شامل ...
نفر میشد ، مطرح نمود . جواب "شورای انقلاب"
جواب بود ! ! از آنطرف تلفن اعلام شد که بسوی
بررسی درباره امکانات خود ادامه دهید و هیچگو
تول بیمه بیکاری را ندهید و بدینوسیله "شورای
انقلاب" با مسئله بیکاری "انقلابی" ! ! برخورد
کرد و بدینترتیب تحمیل کارگران بیکار ادامه یافت
این تحمیل در چهارشنبه پس از یکسری توافقها
با استانداری به پایان رسید .

* *

بهابل

در روزیکلا... پایین محله... این ده در ده و کیلو متری
 بهابل قرار دارد و دارای حدوداً ۶۰۰ نفر سکنه
 است. اکثریت ساکنان ده مشغول کشاورزی میباشند
 روز ۲۲/۱۰/۵۸ طبق دعوت چند تن از
 اهالی محل آقای حمید ری، رئیس یاسداران بهابل
 به این روستا رفته و در آنجا یک سخنرانی ایراد
 کرد. وی ضمن سخنرانی خود گفت که جنگل، نفت
 معدن و تمام درآمدهای حاصله از این منابع
 طبیعی از آن تمام مردم است.....

پس از خاتمه سخنرانی یکی از اهالی روستا بنسزد
 او رفته پرسید: اگر سؤالی کنم، در اقامت؟ رئیس
 یاسداران گفت بفرما. روستائی گفت: طبق اطلاعی
 که دارم، در همین "کاخ" بهابل (محل اطراق شاه
 سابق در بهابل و محل استقرار دادگاه انقلاب اسلام
 فعلی) در عرض این دو سال، در حدود بیست
 میلیون و هشت هزار تومان فقط پرتقال فروخته شده،
 حال کاری به فروش نارنجش نداریم. خرج کارندان
 کاخ، رویهبرفته دو بیست هزار تومان می شود، بقیه
 پول چه شده است؟ تازه اینهمه درخت کاج در آنجا
 کاشته شده بود، چرا آنها را قطع می کنند و حال که
 اینکار را می کنند چرا یک اصله ساش هم بمن نرسید؟
 رئیس یاسداران در پاسخ گفت که در زمان حضرت
 علی اطرافیان ناصالحی نیز بودند و با وجود آنکه
 شخصی چون حضرت علی عهد دادار امور بود، اینها
 چه ها که نکردند.

روستائی پرسید: پسر اینها که دارند می خورند
 اطرافیان ناصالح هستند؟ رئیس یاسداران پاسخ
 داد: بلی آنگاه کشاورز پرسید: پس شما چکاره
 هستید؟

مرد می دانند که پایمال کردن حقوق توده ها
 تنها در دزدی و اخذ رشوه و... افراد خلاصه
 نمیشود، بلکه نیروهای که بر حفظ وضع موجود پای
 میفشارند و در واقع جری سقاعت شوم ارتجاع در
 میبندمان هستند، مرتکب گناه و جناحی بس عظیمتر
 نسبت به خلق میشوند. هر چند حاکمیت گسوس
 فلک را از شمارهای ضد امیرالیهستی خویش کسر
 کرده است اما در عمل از کدام اقدام ضد امیرالیهستی

را درست در اختیار صاحبان کارخانه قرار داده،
 عملاً مشغول دسیسه چینی بر علیه کارگران است.
 پس از تشکیل شورا یکبار کارگران خواستار اخراج
 وی گردیدند که با زبان بازی و التماس خود را در
 کارخانه حفظ نمود.

شورای کارگران پس از یک جلسه مذاکرات تصمیم
 میگرفت که اعضاء شورا از سه نفر به ده نفر افزایش
 یابند. در این رابطه در تاریخ ۳۰/۱۰/۵۸ مجمع
 عمومی کارگران را تشکیل میدهند و کارگران ۲ نفر
 دیگر را از میان خود بعنوان اعضاء شورا به جمع
 سه نفر عضو قبلی اضافه میکنند. در این مجمع
 کارگران پشتیبانی خود را از اعضاء شورا (۵ نفر)
 کتبا اعلام میدارند.

در تاریخ ۳/۱۱/۵۸ نمایندگان تأییدیه کارگران
 نسبت به خود را به اداره کار رشت می برند و در
 خواست می نمایند که اداره کار نیز آنان را بر رسمیت
 بشناسد که اداره کار از این تأیید سر باز میزند و در
 جواب میگوید: "هنوز نامهای از بالا نیامده است که
 آیا شما را تأیید میکنیم یا نکنیم"

شورا پس از اینکه از اداره کار نتیجه ای نمیگردد به
 کارخانه آمده و در تاریخ ۶/۱۱/۵۸ با حضور
 ده های از کارگران جلسهای برگزار می نماید در همین
 موقع، ضرابی با عنوان سراسیمه وارد جلسه شده پس
 از برهم زدن نظم جلسه اظهار می دارد که در شب
 تعداد ۱۸۰ عدد پتو بسرقت رفته است و اینهمه
 سرقت حتماً توسط کارگران صورت گرفته و مصرا از شورا
 میخواهد تا در این رابطه بر علیه کارگران قوانین
 وضع نماید! و قرار میشود که برای رسیدگی باین
 مسأله یکی از اعضاء شورا به قسمت امور اداری رفته
 و مسأله را جویا شود. و زمانی که ایمن شخص وارد
 اتاق ضرابی میشود توسط ضرابی و برادرش و یکی
 از حسابداران بشدت مورد ضرب و شتم قرار میگیرد
 و ضروب میگردد. مسأله نماینده شورا فعلاً از طریق
 یکی از نمایندگان شورا در شورای یک کارخانه دیگر
 مطرح گردیده است تا از هم فکری آنان فری مطالبه با
 کارفرماهایی که این چنین با کارگران رفتار میکنند

استفاده خود تنها با اعتماد و محبتگی کارگران
 نتوانند به حقوق خود دست یابند *

اش میتوان نام برد؟ آیا پرسنل مزدور و جنایتکار رژیم سابق نابود شده‌اند یا هر روز بیشتر از پیش پستهای مهم و حساس در اختیار سرسپردگسان اربابان بهیگانه قرار می‌گیرد؟ آیا وابستگی اقتصادی که در حاضر عامل اصلی گزافی است از بین رفته؟ آیا نیروهای مترقی و مطبوعاتی که با افشای حقایق آتش بارزه ضد امپریالیستی را دامن می‌زنند اجازه انتشار آزادانه می‌یابند؟ آیا.....

سیاری

چهارم آنکه مازارستانی سرور ششمین ۵۸/۱۱/۹
 عدای از اهالی "ازنی" به چوب و چغای مسلح شدند تا به زحمتکشان روستاهای "مازارستانی" و "اسکار" مورد سربرد زمینهای آنان را تصاحب نمایند. البته روستائیان از آنجا که با شرایط زندگی یکدیگر آشنا بوده و از درد همدیگر آگاهند، در بیشتر موارد سعی میکنند اختلافات ایجاد شده را با ریش سفیدی و شورت جمعی از طریق نمایندگانی منتخب خود حل نمایند. اما زمیندار روستاهایی فوق که شمشیر روستائیان را خطری جدی برای منافع خود میدانند دست به حیل و مکارانهای زودبسیا فریفتن تعدادی از روستائیان "ازنی" آنها را در مقابل زحمتکشان دو روستای دیگر قرار داد. زمیندار که همچنان مدعی مالکیت زمینهای فوق بود به روستائیان "ازنی" قول داد که در صورت خارج کردن زمین از دست اهالی دو روستای دیگر آنها را در اختیار این روستائیان قرار خواهد داد و دو طرف محصول حاصله را بصورت نصفه‌کاری تقسیم خواهند کرد. بهمین جهت اهالی "ازنی" در تاریخ یاد شده برای تصاحب زمین چوب و چغای بدست گرفتند.

همین اهالی "ازنی" روز پنجمین ۵۸/۱۱/۱۱ به پاسگاه ژاندارمری کیاسر مراجعه نمودند تا از دست اهالی دو روستای فوق شکایت نمایند. در این میانه آنکه از تفرقه روستائیان سود میبرد زمیندار (میرزا علی ملکی) و دارو دستهایش هستند.

شهبسوار

صبح روز شنبه ۵۸/۱۱/۱۳ بهش از ۳۰۰ نفر از دانش آموزان دبیرستان های شهبسوار که عموماً فرزندان کشاورزان و زحمتکشان روستاهای حومه شهبسوار بودند در محل شهر این اجتماع نمودند. این حرکت متعاقب چندین گرد هم آیی و اعتراض بود که دانش آموزان بخاطر نرخ مینی بوسها اشتند آنها که از ایستگاه گلجان واقع در شهبسوار تا سلیمان آباد، آخر مسیر را با ۵ ریال کرایه طی میکنند خواستار ثابت ماندن این نرخ بودند (در عین حال رانندگان این مینی بوس نیز خواستار افزایش کرایه بودند) دانش آموزان می‌گفتند که چون مسافر روزانه دو بار در این مسیر رفت و آمد می‌کنیم پرداخت کرایه بیش از ۵ ریال برایمان بهر جهت صنی بوس رانان هم می‌گفتند: بعلمت بالا رفتن قیمت مایحتاج زندگی و پایین آمدن قدرت خرید با توجه باینکه قیمت لاستیک ماشین چند برابر شده با ۵ ریال کرایه ما قادر به ادامه کار نیستیم. از اینرو هم دانش آموزان و هم رانندگان در شهر آرزو کرده آمدند تا از مقامات شهرداری بخواهند اقدامی جهت حل این مشکل انجام دهند. ولی اینبار نیز، هم دانش آموزان و هم رانندگان بدون اخذ نتیجه در داخل و بیرون شهرداری سرگردان بودند و مقامات شهرداری هم تاکنون هیچ اقدامی در این خصوص نکرده‌اند.

در این مورد دو راه حل وجود دارد

۱- یا شهرداری بپذیرد که به قیمت مناسب لاستیک و وسایل دیگری در اختیار مینی بوس داران بگذارد تا آنان بتوانند بدون اضافه کردن کرایه امور زندگی خود را بگذرانند و یا آنکه

۲- از آنجائی که دولت ادعا میکند تحصیل رایگان است، آموزش و پرورش منطقه بپذیرد که مابه‌التفاوت کرایه را بعنوان کمک هزینه تحصیلی دانش آموزان به مینی بوس داران بپردازد.

زمین از آن کسی است که روی آن کار میکند



کار جمعی روستاییان "درونکلی غریب" بر روی زمین صادره شده

بندر انزلی - آهنگار ضیاء

بد نبال آتش زدن ما همین صاحب کتابفروشی
فروشی ای در ضیاء در تاریخ ۳۰/۱۰/۵۸
در ساعت ۱/۵ با تعداد و بمباران نامبرده
را آتش زدند، که بدلیل دانه خرپسوق
علاوه بر کتابفروشی ۱۰ مناره دیگسیر
نیز در آتش سوخت ۱۰ باید پرسید که

چه کسانی از کتاب و آگاهی مردم آنقدر
ترسند که نه تنها کتابفروشی را آتش
می زنند بلکه حاضرند هستی دهها مناره
در آن نیز آتش بکنند، و آنها را بسه
خاک سیاه نشانند، این عناصر با این اعمال تنها
چهره خود را آشکار میکنند.

تصحیح یک خبر

در خبرنامه شماره ۱۲ خبری از درگیری در شهرستان صنعتی سعید آباد گنبد کائوس درج شده بود.
در این خبر آمده بود که یکی از دانش آموزان به شدت مجروح شده و در بیمارستان در گذشته است
خبر درگذشت این دانش آموز درست نبود.
بار دیگر از تمامی رفقا می خواهیم که خبرهای خود را با دقت و احساس مسئولیت تهیه نمایند.

توضیح

دنیاه سوال و جواب مربوط به نمایندگانه تبریز در شماره آینده خبرنامه درج خواهد شد.

دنیای خیرها

بابل - جمعه ۱۲/۱۱/۵۸

آیا رژیم کنونی میتواند پاسخگوی نیازهای اجتماعی مردم باشد؟ آیا طرح "انقلابی" (۱) شورای انقلاب در مورد "صنایع کوچک" که چندی پیش توسط هاشمی رفسنجانی اعلام شد میتواند آن طور که حاکمیت ادعا میکند براساس اساسی در جهت خود کفایی باشد یا بعکس گامی است در راه ایجاد تحمیلات بیشتر برای صنایع وابسته و تأمین بیشتر منافع بیگانگان؟ آیا وعده استخدام فارغ التحصیلان بیکار برای تأمین کارهای مورد نیاز طرح فوق امید تحقیق "خود کفایی" و محصل مسئله بیکاری را برمی انگیزد؟ بنگد رژیم از آنکس که تمام این طرح تاکنون از مرحله حرف بالاتر نرفته و به مرحله عمل در نیامده است. حاکمیت از این وعدهها بسیار در آستین دارد و هر بار با طرح یکی از آنها و مشغول کردن تودهها به جزئیات طرح ارائه شده، تلاش میکند توجه مردم را از راه حلهای اساسی بحرانهای اجتماعی مانند مصرف ساز، مثلا پس از آخرین حرکت اعتراضی فارغ التحصیلان بیکار که روز پیشبه ۱۵ آذر در بسیاری از شهرهای کشور بشکل راهپیمایی برگزار شد، به آنان و وعده داد که کار در اختیارشان قرار خواهد داد و اعلام نمود برای استخدام به مراجع مسئول رجوع نمائید تا پس از نام نویسی، طبق ضوابطی که بنا توجه به میزان تحمیلات تعیین میگردد و پس رعایت حق تقدم کار در اختیار شما قرار گیرد.

یکی دیگر از طرحهای حاکمیت برای فسارخ تحصیلان بیکار منطقه شمال، "طرح جنگلداری" است. جنگلداری استان مازندران، اطلاعیه ای صادر نمود و در آن اعلام داشت که به تعدادی داوطلب شغل جنگلداری نیازمند است و بسیاری آنکه جذب داوطلبین مورد نیاز را، حرکتی در جهت رفع مشکل بیکاری جلوه دهد، رونوشت اطلاعیه مذکور را به کانونهای فارغ التحصیلان سراسر استان ارسال نمود. همچنین جنگلداری در این اطلاعیه، که در رادیو - تلویزیون استان نیز خوانده شد برای فارغ التحصیلان متاهل و بومی اعتباراتی قائل شده و برخی نکات دیگر در مورد نحوه استخدام را بر شمرده و تاریخ برگزاری

امتحان جهت انتخاب افراد مورد نیاز را تعیین کرده بود. تعداد داوطلبینی که برای دستیابی به کار ثبت نام نمودند ۱۰۰۰ نفر بود و جنگلداری تنها به ۵۰۰ نفر نیاز داشت. آیا تمام اینها تکرار و یا ادامه همان مصلحتات اجتماعی در رژیم سابق نیست؟

برخی از فارغ التحصیلان بیکار اعتقاد داشتند که این امتحان را باید تحریم کرد. به همین جهت در آمل در روز برگزاری امتحان، شرکت کنندگان در جلسه ورقه های خویشتن را پاره کردند. و اما در بابل کانون حتی ثبت نام را نیز تحریم نمود و برخی از اعضای کانون تصمیم گرفتند روز برگزاری امتحان در محل حضور یافته برای سایر داوطلبان شرکت کننده، فریبکاری مسئولین را افشا کرده مشابهت کامل این نحوه استخدام را در حال و گذشته نشان دهند. اعضای کانون پس از تبادل نظر با یکدیگر برای ملاقات فرماندار به شورای شهر رفته پیشنهادات خود را از جمله حذف امتحان برای استخدام ارائه دادند. شورای شهر نیز ظاهر این پیشنهادات را پذیرفت اما در عمل امتحان مورد گفتگو برگزار شد.

برخی از اعضای کانون به همراه عددهای از فارغ التحصیلان غیر عضو بر آن شدند که تصمیم خود در مورد افشاگری را به مرحله اجرا در آورند و بنا به این اعتقاد که "دو صد گفته چون نیم کردار نیست" روز موعود راهی اماکن برگزاری امتحان (دانشسرا راهنمایی تحصیلی با خویشتن - دبیرستان خمینی دبیرستان اسلامی - محبوه متحدین مجتمع) شدند.

ابتدا تعداد انگشت شماری از اعضای کانون به مجتمع آموزشی رفته از شرکت کنندگان تقاضای ورود قبضه وقت برای صحبت نمودند و آنگاه سخنانی در رابطه با وضع تبعیضی استخدام و یکسانی شرایط با گذشته ایراد نمودند. اکثریت شرکت کنندگان از سخنان آنان استقبال و عده بسیار قلیلی نسبت به آنان ابراز مخالفت کردند. نتیجه آنکه شرکت کنندگان ورقه های خود را (در میان بحث و پاره ای در گریه ها) پاره نمودند. آنها سپس از مجتمع خارج شدند و در حالی که شمار میدادند:

" امتحان ، امتحان محکوم است ، کار ، کار حسیق مسلم ماست " بسوی " محبوبه متحدین " برافشاندند .
 عده های از مردم نیز وقتی از خواستهای آنان آگاه شدند به حمایت از آنها برخاستند و چند راننده وانت شمار دهندگان را سوار ماشینهای خود کرده بطرف مقصد بعدی میبردند . در آنجا نیز عین رویداد های فوق تکرار شد و آنگاه همه دستجمعی رزمیچهار " دانشسرای راهنمایی تحصیلی " شدند .
 وقتی به آنجا رسیدند متوجه شدند برخسبی از کسانیکه در کانون دم از تحریم امتحان میزدند و قبلا به محل آمده بودند از پشت پنجره های سالن برگزاری جلسه امتحان و با ایما و اشاره شرکت کنندگان را از امتحان دادن منع میکردند !!
 آنها در جواب اعتراض دیگران چینی بر آنکه چرا عملا مانع برگزاری این امتحان نشده اید اظهار داشتند که فاقد نیروی مادی لازم برای اینکار بودیم و حال آنکه افشاگری در مجتمع آموزشی نیز یکمک عده بسیار فلیلی انجام شده بود . مهم آن بود که شرکت کنندگان خود کما بیش از کذب ادعای های حاکمیت مبنی بر رفع مشکل بیگاری که برگزاری این امتحان نیز در همان رابطه بود ، آگاه بودند .
 سایرین که میدانستند هر عمل افشاگرانه در هر سطح و شکلی مستلزم مایه گذاردن از خسود و

پیشبرد عقلی امور است ، منتظر تاثیر این ایما و اشارات رمز آمیز نشده دستجمعی بدرون سالن یورش آوردند و همان وقایع تکرار شد . بعد از آن همین حرکت در دبیرستان خمینی تکرار شد و در آنجا با آنکه عده های از شرکت کنندگان ورقه های خود را تحویل داده از جلسه خارج شده بودند به نزد مسئول جمع آوری اوراق رفته ، آنها را پس گرفته پاره کردند ، آخرین جایی که همین جریانات را شاهد بسود ، دبیرستان اسلامی بود .
 در تمام جلسات فوق شرکت کنندگان پس از استماع سخنان بیگاران دیگر ، ورقه های شورش را پاره میکردند . و بدینترتیب طرح حاکمیت برای " رفع مشکل بیگاری " (!) و یا در واقع فریب دادن و سردواندن آنان عقیم ماند .

سیاسی

در دبیرستان ایرانندخت ساری بمناسبت آغاز دهمین سالگرد مبارزه مسلحانه و حماسه سیاهکل نمایشگاه عکس و کتاب چریکهای فدائی خلق ایران توسط رفقای دانش آموز هوادار چریکهای فدائی خلق از تاریخ ۵۸/۱۱/۱۰ بمدت ۵ روز برگزار شد .



چیز و جسد یک

پیام چریکهای فدائی خلق بمناسبت دو روز بزرگ تاریخی ۱۹ بهمن ۴۹ (سر آغاز مبارزه مسلحانه) و ۲۱ بهمن ۵۷ (قیام شکوهمند خلق) - از انتشارات چریکهای فدائی خلق ایران

" ۱۹ بهمن اصالت برای خلق قهرمان ما معنایی به مراتب وسیعتر از سالهای پیش دارد . دیگر ۱۹ بهمن فقط یاد آور رستاخیز سیاهکل در سال ۴۹ نیست ، بلکه همچنین یاد آور قیام دلیرانه خلسودر بهمن ۵۷ نیز میباشد .

۹ سال پیش در روز ۱۹ بهمن چریکهای فدائی خلق با تحلیل جامع از شرایط ایران به این نتیجه رسیدند که روشنفکران خلق باید از طریق مبارزه نقیبی به قدرتتاریخی توده ها بزنند و از طریق این مبارزه با توده ها پیوندیابند و یکمک همین مبارزه و با بهید ان کشیدن توده ها به عرصه نبرد ، مرحله به مرحله دشمنان خلق را به زباله دان تاریخ بریزند . چریکهای فدائی خلق با صفیر گلوله های خویش پیمانسی را که در خفاگاه قلب خویش با توده ها بسته بودند ، علنا اعلام کردند و خلق از صفیر این گلوله ها و از خلال عریده های وحشیانه دستگاههای تبلیغاتی دشمن ، استحکام این پیمان و عزم راسخ اعلام کنندگان آنرا دریافت و وقتی خون رزمندگان سیاهکل در پای این پیمان نشست ، خلق ما حس کرد و دشمنان خلق هم دانستند که دیگر نبرد درگ و زندگی آغاز شده است . خلق دیگر نمی توانست از خون این فدائیان بسپولت در گذرد و دشمنان نیز این کینه خونین خلق را در یافته بودند ، و از هر قطره خون چریکهای فدائی سیاهکل ، دهمها فدائی برخاستو نبرد های بیما بیه در تاریخ درگیر شد و

از پیام چریکهای فدائی خلق

رشد اندیشه‌ها . ترجمه جرید فدائی خلیق رفیق کبیر امیر برویز بومان . نشر از هسستوان ایران
 حرکت‌های فدائی خلق ایران .
 " پس از رنسانس - هنگامیکه اندیشه‌های یونانی رومی باستان و با زهد و غربت بد آرگشتید و رانی
 فرا رسید که ما آنرا " رشد اندیشه " می نامیم (بطور کلی قرون هفده و هیجده) عصری بود
 که انسانها به تدریج نسبت به اعتبار و اقتدار قوانین و قدرتهای موجود ، و مشاهده جهان برای
 خویشتن آغاز کردند . " از کتاب رشد اندیشه‌ها



رفیق شهید صفائی فرماندهی فرمانده عطایات میاهگل

یساد شهیدای میاهگل

- علی اکبر صفائی فرماندهی
- امامعلی میهنی میراثی
- محمد رحیمی
- چلباشی
- ناصر سیف‌الدین صفائی
- هوشنگ نوری
- محمد علی محمد تفتی
- اسکندر رحیمی
- غفور حسن پور امید
- محمد مهدی احمدی
- مصباح‌الدین میهنی
- عباس‌رئیس پور زادی
- محمد مهدی فاضلی
- احمد نوری
- هادی بنده خدا انگوری

را گسترده‌ای بستن و راهشان را ادامه دهیم